



برنامه

سازمان رهایی افغانستان

کمیته مرکزی مؤقت سازمان رهایی افغانستان

۱۲ نومبر ۲۰۲۱ - ۲۱ عقرب ۱۴۰۰

مقدمه

جهان سرمایه داری متأثر از تفکر نحس طبقاتی؛ جامعه انسانی را استوار بر استثمار، ستم، در بند کشیدن، شکنجه و کشتار بنا نموده و سبانه توانسته است مقام ننگین وحشی‌ترین عامل ویرانگری و بی‌رحم‌ترین قصاب نژاد بشر را در ترازنامه جنایت‌باراش ثبت صفحات خفت بار تاریخ نماید. چهره خونین و خوفناک این پدیده زشت سرشت، در فقیرترین کشورها که بی‌اداره و بی‌اراده‌ترین در عین حال وابسته و بنیادگرا ترین باشند؛ بیشتر و وحشیانه‌تر تجلی می‌یابد. متناسب با این وضع اسفبار، مختنق و خشونت پرور در چنین جوامع؛ ضرورت ابرام مبارزه برای کمونیست‌ها همچنان حیاتی، مهم و رهایی‌بخش است. ما تعدادی از کمونیست‌های افغانستان و بدنه عمده «سازمان رهایی افغانستان» در نفی قاطع انجویزم، اپورتونیزم، دگماتیسم، لیبرالیزم و خانواده سالاری مبتذل و دزد رهبری «سازمان رهایی افغانستان (کودتاگران)» و با برافراشتن پرچم شکوهمند انقلاب که از خون پاک رفقای ارجمند ما سرخ است و بر تارک آن مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون خورشید وار میدرخشد؛ سازمان رهایی افغانستان را با تعهد به آن آرمان سترگ بنا نموده‌ایم. ما همچنان اعتقاد کامل داریم که نهال عنفوان استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم از جویبار خون زلال کمونیست‌های انقلابی انرژی گرفته و به ثمر می‌نشیند نه از وجود نامیمون تیکه‌داران «سوسیالیست» تن‌آسای قصر نشین و خزانه‌داران تاپیست کمیشن کار.

رفقا! درک ما از اوضاع کنونی؛ تیرگی روزگار و دشواری‌های فزاینده آینده را نشان می‌دهد که ملت مظلوم و درد رسیده ما بیشتر از چهار دهه آن همه مصائب جانسوز را سوگمندانه با تحمل قربانی بدوش کشیده اند. بناءً تا زمانیکه در متن جامعه، خرد جای خرافات را نگیرد و مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و سیکولاریزم؛ راه رفتن به سوسیالیزم نباشد نه بر استعمار پیروز میشویم و نه از شر سگان هار مذهبی و غیر مذهبی اش رهایی میابیم. ما قبلاً برنامه و اساسنامه مصوب سالهای قبل را با خود داشتیم که نظر به تغییر اوضاع، ترکیب طبقاتی، شروع جنگ مقاومت میهنی، اشغال پی در پی و تضادهای عمده جامعه؛ نیاز اشد به بازنگری، تجدید، تعدیل و اضافات داشت. هرچند بعد ها کمیسیون درین راستا موظف گردید تا مسوده برنامه و اساسنامه جدید را تهیه و به کنگره بعدی به دسترس رفقا قرار دهند اما هر دو مأمول به دلایل غیر موجه، اضافه از نیم قرن به حقیقت نه پیوست. شرایط کنونی با مستولی شدن سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی طالب و سایر وحشی صفتان بربر منش مزدور «سیا» و چوچه‌های خونریزش چون داعش با صف آراییه‌های جدید داخلی، منطقوی و شدت یافتن تضاد های عمیق طبقاتی؛ ایجاب برنامه و اساسنامه جدید را مینمود. بنابراین ما در روشنایی علم مارکسیزم و منطبق با شرایط مشخص افغانستان، چهارچوب فعالیت های مبارزاتی خویش را تعیین و تنظیم نموده ایم که شامل برنامه و اساسنامه سازمان است و همه اعضا ملزم به تطبیق و رعایت نکات مندرج در آن میباشند. این برنامه و اساسنامه در نخستین نشست مؤسسین سازمان رهایی افغانستان (۱۲ نومبر ۲۰۲۱ مطابق ۲۱ عقر ۱۴۰۰) تصویب گردیده است.

برنامه

افغانستان: کشوری با تاریخ کهن، کوهستانی، محاط به خشکه، قلب آسیا، سرشار از معادن، کثیر المذهب و مختلف الطریقت، تنوع ملیتی، جامعه سراپا سنتی با زبان ها و گویش های گوناگون است.

افغانستان؛ دارای کتله وسیع بیسواد، درجه شدید عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی، محصور در لایه های فرتوت فرهنگ منحن و مهلک چندین صد ساله فئودالی، شبه غرور ملی و تاجدار تفکر تعصب قومی، منطقوی، جنسیتی و مذهبی در منطقه است.

افغانستان از لحاظ اقتصادی و سیاسی بیشتر وابسته و متکی به بیگانه، اقتصاد شکسته و ازهم پاشیده، دولت دست نشاندۀ مرکب از وحوش طالبی - داعشی، القاعده و جنایتکاران حرفوی جهادی با ایدئولوژی رهبری کننده بنیادگرایی اسلامی است.

افغانستان کشور؛ نیمه مستعمره، نیمه فئودالی، بورژوازی عمدتاً تجاری با چتر رهبری کننده امپریالیزم جهانی است. پیچ و مهره های داخلی امپریالیزم بمانند بورژوازی کمپرادور مجرا و منفذهای غارت و درآمد آن بشمار رفته و نقش اجرا کننده سیاست های غارت گرانه سرمایه داری بدوش بورژوازی بروکرات میباشد. متأسفانه بورژوازی ملی حد اقل درین بیست سال غیر ازینکه رشد و بالندگی قابل ملاحظه نداشت، ورشکست و سرکوب گردید و حضور اش در عرصه اقتصاد

کشور برای فعلاً چندان محسوس نیست چه رسد به نیروی سیاسی که بتوان بالای نقش پیش رو اش حساب کرد.

افغانستان از سال ۲۰۰۱ به اینسو، کاملاً در اشغال مستقیم امریکا و متحدان قرار داشت و اکنون (نوامبر ۲۰۲۱) امریکا از راهرو قطر و پاکستان برین خطه درد دیده هنوز بصورت متواتر زهر میپاشد و بر آن سلطه میراند.

استعمار جدید با رویکرد های گوناگون گاه بصورت کلاسیک با پایگاه سازی و پیاده کردن عساکر، طیاره و بمب و زمانی هم بدون تماس چکمه‌های خونین سربازانش به خاک مقدس ما، هجوم آورده، جنایت می آفریند و خون میریزد. خاموشی یکباره چراغ های پایگاه بگرام، غروب امپریالیزم امریکا و شکست مفتضح تاریخی دولت میلیتاریستی آن نیست که طالبان مزدور امریکا از ادعای کسب مجدد استقلال کشور، آب خوشحالی از کنج دهان شان جاری باشد. همه میدانیم طالب طی یک معامله ننگین با امریکا به قدرت رسید، ورنه چگونه «دولت و جمهوریت» دست پخت امریکا با این همه امکانات نظامی و حمایت بیست ساله‌ی به اصطلاح جامعه جهانی و مستشاران کار کشته امریکایی و متحدان غربی، یک شبه بصورت کامل فروپاشد و نابود گردد. امریکا عمداً همه امکانات نظامی قول اردوها را یک یک بدون جنگ به طالبان سپرد تا در برآورده شدن اهداف بزرگ منطقویش توسط این نیرو های وحشی ددمنش در آینده از آن به بهترین وجه ممکن بهره برد، در غیر آن اگر تسلیم دهی برنامه ریزی شده نمیداشت چرا همه طیاره های اردو را بیرون از کشور انتقال داد و سایر تجهیزات مدرن نظامیان اردو را تخریب نکرد؟ امریکا تا هنوز یگانه امپریالیزم و سامان

دهنده «نظم نوین جهان» است، حتی خواسته از پایگاه نظامی روسیه بر افغانستان نظارت داشته باشد که این خود «آقایی» او را در جهان به نمایش میگذارد؛ هرچند کشورهای دیگر منجمله چین و روسیه و در مجموع اتحاد بریکس در مناطق مختلف جهان نقش اقتصادی و سیاسی او را به چالش میکشند. چین در حال ظهور به یک قدرت بی نظیر در جهان است و روسیه از وضع مناسب اقتصادی و اوضاع داخلی مناسب برخوردار نیست که بتواند رویا روی با امریکا از آسیا تا افریقا بجنگد. روسیه در قضایای افغانستان، عراق و سوریه؛ ایران دژخیم خامنه‌ای را با خود دارد و هند «دموکرات و مادر دموکراسی» تا جایی با او پیش میرود و هم گام است که سیاست پاکستان زدایی در آن مضمّر باشد حالانکه در حول برنامه‌های اقتصادی جهان، هند نمی‌خواهد قدرت و حامی بزرگ مثل امریکا را در منطقه از دست دهد خصوصاً در شرایطی که چین بر اکثر خطوط لوله نفت، گاز و خطوط آهن آسیا، افریقا و قسمت‌های از اروپا مثل یونان لنگر انداخته تا بازار بیشتر را در تملک خود داشته باشد. چین هرچند تا اکنون بدون فیر مرمی ساحه نفوذ اقتصادیش را در جهان گسترش داده اما آنچه مبرهن است، عملکردهای دیپلماتیک و سیاسی برخاسته از اهداف سلطه‌جویانه را متعاقب و همزمان با آن سیاست‌ها پیش میبرد. رشد اقتصادی و بزرگ شدن دایره کار و فعالیت روز افزون سیاسی، چین را به زودی به یک نیروی قدرتمند جهان گستر مبدل میکند. پس ما با دشمنان دیرین و بی رحم کارگران و ملل تحت ستم سراسر جهان، در راس امریکای جنایتکار، متحدان و رقبای امپریالیستی اش مواجه هستیم. اگر رده بندی نماییم تا هنوز عمده ترین دشمن مردم ما، امریکا است و بعد رقبای امپریالیست و کشور های

پیرامونی و بی اختیار دیگر چون پاکستان، ایران، عربستان، ترکیه، قطر و آسیای میانه.

ازین تقسیم بندی دشمنان عمده داخلی خلق که پادوان بی مقدار امپریالیزم اند، بهتر شناسایی شده و دقیقاً میدانیم کی‌ها اند: بنیادگرایان اسلامی (طالبان، جهادی‌ها، داعش و القاعده)، بورژوازی کمپرادور، مالکان ارضی بزرگ، بورژوازی بروکرات، تکنوکرات‌های مزدور و پتیارگان انجوسالار.

دوستان واقعی و هم‌زمان استوار و ماندگار سازمان؛ کارگران و دهقانان فقیر اند. مردم پابره‌نه و بی‌سرپناه، مهاجرین، معلمان، زنان، جوانان، مامورین پایین رتبه دولت و قسمتی از طبقه متوسط؛ حامی و همراه برنامه دموکراتیک، ملی، سیکولاریستی و رفاهی ما خواهد بود.

جهان بینی

سازمان ما پیشاهنگ پرولتاریا و متعلق به کارگران، دهقانان، زحمت کشان و آحاد خلق محروم و ستم‌دیده افغانستان است. ما در تفسیر و تغییر جهان ماتریالیسم دیالکتیک را اساس و بنیاد بینش خویش قرار داده ایم و دیدگاه کلی ما از اجتماع و سیر تحولات آن بر مبنی ماتریالیسم تاریخی قرار دارد و به جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی (کمونیسم علمی) تعلق عمیق و ناگسستنی ایدئولوژیک داریم.

زنان

زنان افغانستان بصورت مستمر تحت ستم چند لایه جامعه طبقاتی، مردسالار و مذهبی قرار دارند. ما معتقد به برابری حق زن با مرد هستیم و بر تفکیک انسان ها استوار بر شاخص جنسیت و استفاده ابزاری از نام گرانقدر زن توسط زن ستیزان و ننگیر و انجو پرستان چپ نما؛ برخورد قاطع، بی رحم و انقلابی داشته و علیه آن به شدت مبارزه مینماییم. در درون سازمان هم؛ باور و اعتقاد به «م ل ا»، تعهد به آن و داشتن خصال انقلابی معیار است نه پیشینه و پیوند خانوادگی و نه هم صرفا زن بودن سمبولیک.

مهاجران

جنگ چار دهه مخصوصا حاکمیت مجدد بربرصفهان طالب در ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰، سبب مهاجرت صد ها هزار هموطن ما به بیرون از کشور گردید. مهاجران ما کمیت قابل ملاحظه‌ای را در سراسر گیتی تشکیل میدهند و این بخش از وظایف ماست تا مبارزه و فعالیت‌های سیاسی خویش را در میان این پوتانسیل بالقوه آگاه جهت انسجام، تشکلیابی و سمت‌دهی آنان به مبارزه متمرکز کنیم.

بیوه ها و یتیمان

چهل سال جنگ، وحشت و کشتار صدها هزار زن بیوه و یتیم بجا مانده است؛ سرپرستی، حفاظت و حمایت مادی و معنوی آنان رسالت تاریخی ما است.

اقلیت‌ها

اقلیت‌های که تحت ستم واقع شده‌اند؛ بدون در نظر داشت قومیت، زبان و دین شان مورد حمایت سیاسی ما قرار دارند. از جانبی برخورد ما با اقلیت‌ها و سایر گروه‌های اتمیکی برخاسته از جایگاه طبقاتی شان می‌باشد نه صرفاً اقلیت بودن آنها.

پایه روابط سازمان با تشکلات چپ در بیرون از کشور

روابط ما با سایر سازمان‌ها و احزاب برادر در بیرون از کشور بر بنیاد اصل انترناسیونالیزم پرولتری و حفظ استقلال سیاسی و عدم مداخله در امور یک دیگر استوار بوده و کاملاً کمونیستی و رفیقانه خواهد بود.

موضع ما در قبال شخصیت‌ها، سازمان‌ها و سایر احزاب چپ در داخل

درین مبارزه چون متکای ما توده‌ها است، خود را تنها احساس نمی‌کنیم و از آنجاییکه فکر انقلاب داریم، دست هر جریان سیاسی چپ انقلابی و آحاد چپ انقلابی را صمیمانه می‌فشاریم، نقاط مشترک وحدت را جستجو نموده، مبارزه ایدئولوژیک را سنگ بنای کار تشکیلاتی قرار می‌دهیم تا جبهه مبارزه نیرومند گشته و حزب پیش‌آهنگ طبقه کارگر از زهدان این کوره آتشین متولد گردد.

در زمینه سبک کار

تلفیق تئوری با عمل، پیوند عمیق و فشرده با توده‌ها و انتقاد و انتقاد از خود را به عنوان سبک کار اساسی و درست در مبارزه تلقی می‌نماییم.

جوانان

افغانستان بنابر پایین بودن سن متوقع زندگی، بیشترین کمیت جوان را دارا است و اکثر نیروی کار هم ازین جماعت نیرومند بدست می‌آید. جوانان ابتکار، تلاش، انرژی، شور و شوق انقلابی بیشتر دارند و در کشور ما بیشترین تعداد افراد با سواد را همچنان آنها تشکیل می‌دهند. از سوئی هم تعداد کثیری از جوانان تهی دست با توجه به فشارهای که بر آنها تحمیل میشود به مظالم گوناگون اجتماعی مانند عسکرگیری در جبهات جنگ، اعتیاد، فحشا، دزدی، قتل، اختطاف و قاچاق مواد مخدر؛ دچار میگردند. اگر شرایط بهتر و مساعد گردد و سازمان فعالیت انقلابی را بیشتر بر آنها تمرکز دهد، به یقین تعداد قابل ملاحظه‌ای به آگاهی انقلابی دست یافته و به صفوف مبارزه می‌پیوندند؛ بنأ شایسته حمایت و پشتیبانی ما هستند.

اهداف ما: عمدتاً بر دو بخش متمرکز است

الف: اهداف عام، حداقل و دموکراتیک

- حصول استقلال، حفظ و حراست از سرزمین و تثبیت اقتدار ملی با به دست گرفتن سه سلاح انقلاب (حزب، ارتش و جبهه متحد ملی).
- حل صحیح مسئله زمین و توزیع زمین به دهقانان فقیر.
- بنای جامعه آزاد، دموکرات، مستقل و سیکولار.
- آزادی اجتماعات، گسترش ریشه‌دار مدنیت، تأمین عدالت اجتماعی و زدودن خرافات، جهل، فقر و بیسوادی.
- رشد سرمایه ملی، صنعت داخلی و ملی‌سازی آن و حمایت مشروط از بورژوازی ملی و خرده بورژوازی
- کاهش شدت استثمار، افزایش دستمزد و خدمات رفاهی کارگران و کلیه زحمت‌کشان.
- معیاری شدن سیستم صحی رایگان، تقویت و بلند بردن کیفیت تعلیم و تحصیل معیاری رایگان
- پرداخت حق بازنشستگی آبرومند و به موقع و ایجاد سیستم بیمه صحت برای نیازمندان (اطفال، مادران و کهن سالان).
- محو تبعیض در ابعاد مختلف و پرورش حس غرور و همبستگی ملی برخاسته از تفکر ملی گرایانه و استقلال خواهانه بجای شئونیزم بزرگ منش منفور و ناسیونالیزم کوچک اندیش مطرود.

ما در بدست آوردن اهداف عام خویش در پرتو علم مارکسیزم، بدون شک به انقلاب نیاز داریم. صورت این انقلاب ملی و آزادیخواهانه است و ماهیت آن، ملی-دموکراتیک و سیکولار. راندن و نابودی اشغالگران بدون سرکوب بنیادی غلامان بنیادگرای آنها که حیثیت پیاده نظام سیستم جهانی سرمایه داری را با پوشش جریانات جهادی اسلامی در عصر کنونی دارند، تهی از جوهر ملی و دموکراتیک خواهد بود. ما نه تنها مضمون انقلاب ملی و دموکراتیک را منطبق با شرایط عینی کشور خویش عملی مینماییم، بل بدون تأنی و تأمل و همزمان با آن درین مرحله در خلع اندیشه تباه کن جهادیزم اسلامی؛ در انفاذ ژرف و رادیکال سیکولاریزم به عنوان قویترین پادزهر سودمند علیه بنیادگرایی اسلامی، نهایت تلاش را نموده و می رزمیم.

ب: اهداف خاص، حد اکثر و کمونیستی

- برقراری سوسیالیزم با انقلاب سوسیالیستی به رهبری حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا.
- واژگونی طبقات ستمگر، سلب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید از طبقه حاکم و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر آنها.
- اعمار جامعه کاملاً نوین استوار بر ارزش‌های سوسیالیزم علمی.
- توزیع عادلانه ثروت مبنی بر جوهر وجودی سوسیالیزم؛ از هر کس به اندازه استعدادش، به هر کس به اندازه کارش.

- مدرنیزه ساختن زراعت با بکارگیری فن آوری های عصری بر زمین، تاسیس کوپراتیف های دهقانی، شهری شدن دهات با تطبیق سیاست حذف تفاوت فاحش میان شهر و ده، و ایجاد شورا های رهبری منطقوی.
- لازمه ریشه کن کردن تفکر ستمگرانه بورژوازی و سد آهنین از تبارز مجدد آن، انقلاب فرهنگی سوسیالیستی تحت رهبری حزب پیش آهنگ انقلاب است.
- بدون تطبیق مدبرانه انقلابی برنامه های سوسیالیستی، بستر انقلاب کمونیستی مهیا نشده و راه رسیدن به آن ممکن نخواهد بود.
- هدف نهایی سازمان، ایجاد جامعه کمونیستی و بی طبقه است که در آن از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش، نعمات مادی توزیع میگردد.

برنامه حد اکثر؛ مهم ترین، حیاتی ترین، اساس ترین و طولانی ترین مرحله انقلاب است که با قهر انقلابی آغاز و با سرنگونی طبقات حاکمه ستمگر و رهایی ستم کشان تا بنای جامعه نوین کمونیستی ادامه خواهد داشت

ایدئولوژی رهبری کننده و مشعل راهنمای ما در برآورده شدن اهداف عام و خاص و در سراسر این برنامه، مارکسیزم، لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون است.